

گفت‌وگوی «وطن امروز» با محسن ردادی درباره نسبت اعتراض و سیاست‌زدایی از جامعه ایرانی

باید گفت‌وگو سکه رایج جامعه شود

جامعه ایران انگیزه بالایی برای فعالیت سیاسی دارد

گفت‌وگو و تفکر انتقادی است. گفت‌وگو باید نقادانه و مبتنی بر عقلانیت و نیک‌خواهی باشد. نباید در صدد آزار و اذیت غیر همفکران‌مان باشیم و هر نوع خبری را که علیه رقیب است بدون توجه به صحت و سقم خبر به شکلی غیرمنصفانه منتقل کنیم. گاهی شاهد هرزه‌گویی هستیم ولی این سیاست نیست. تصور افراد این است که در حال کار سیاسی هستند ولی هیچ‌کدام از این کارها سیاسی نیست. سیاست به معنی رفتار عقلانی و منطقی است. وقتی جامعه در بسیاری از این گفت‌وگوها حتی حاضر نیست صدای طرف مقابلش را بشنود و فقط به همفکران خود گوش می‌دهد و اخبار منابع همفکر خود را بازگو می‌کند، این کار سیاسی نیست. این نگاه عقلاانه و منصفانه نیست و نمی‌تواند سیاسی باشد و فقط برای تسکین رفتارهای هیجانی و بدوی افراد است و ربطی به سیاست ندارد.

باید تلاش کرد عقلانیت در جامعه افزایش یابد و گفت‌وگو سکه رایج جامعه شود. قدم اول گفت‌وگو این است که افراد طاقت و توان شنیدن حرف‌های طرف مقابل را داشته باشند. یعنی این انصاف را داشته باشند که شاید مخالف من درست بگوید و من در خطا باشم. حق‌انگاری صرف به معنای سیاست نیست و منجر به تخریب سیاست می‌شود. عامل اول یعنی مسدود بودن مسیرها که مردم را برای بیان اعتراض به خیابان می‌کشاند تقصیر دولت است اما افرادی هم هستند که خود را صاحب حق مطلق می‌دانند و می‌گویند همه چیز تقصیر دولت است.

تا زمانی که درک متقابل گفت‌وگو و شنیدن رخ ندهد سیاست اتفاق نمی‌افتد و جامعه دچار سیاست‌زدایی می‌شود و آنچه نتیجه از تعیین می‌کند سیاست نیست، بلکه خیابان است. مناصفانه وقتی ریشه قضیه را پیگیری کنیم در بسیاری مواقع به رفتار سیاستمداران ما بازمی‌گردد؛ فراموش شده و می‌شد استدلال‌ها را بررسی کرد، همه این موارد امکانی عقلانی داشت ولی سیاستمداران آن زمان که در قامت کاندیدای ریاست‌جمهوری ظاهر شده بودند عقلانیت را کنار گذاشتند و بر موضوع ابطال انتخابات تأکید داشتند که این‌ امر منجر به بسیج خیابانی مردم شد.

طبیعتا وقتی جامعه این رفتارها را از بزرگان خود و افرادی که عنوان سیاستمدار را حمل می‌کنند می‌بیند به این نتیجه می‌رسد که سیاست همین است و راه‌حل همین است. سیاستمداری که سیاست را پاس نمی‌دارد، با وجود اینکه خود متولی سیاست است از سیاست بیرون می‌زند و شرایط را به جنگ خیابانی که ربطی به سیاست ندارد می‌رساند، باعث می‌شود جامعه نیز توان گفت‌وگو را از دست بدهد و از سیاست عبور و مذاکره را تحقیر کند و راه‌حل را تنها در اعتراض خشونت‌آمیز ببیند.

خوب است اینجا به رابطه اعتراض و سیاست‌زدایی بپردازیم.

جامعه ایران انگیزه بالایی برای فعالیت سیاسی دارد و از طرفی بسیار باهوش است. به طور کلی ما جامعه‌ای سیاسی داریم و عموما راه‌حل‌ها در سیاست جست‌وجو می‌شود و افراد تلاش می‌کنند از راه اقدام سیاسی خواسته‌های خود را پیگیری کنند. کوتاهی دولت و اشتباه دولت اینجا رخ می‌دهد که مسیرهای درستی برای پیگیری خواسته‌ها و ارائه پیشنهادات و انتقادات باز نکرده است. مردم برای به نتیجه رساندن خواسته‌های بحق خود گزینه‌های کمی دارند. اگر مسیرهای مشخص، معین و متنوعی وجود نداشته باشد و افراد از هر مسیری با در بسته مواجه شوند، در نهایت فقط راه‌حل را در خیابان خواهند دیدند. بنابراین بحثی فنی مثل افزایش حقوق معلمان یا پرستاران و کارگران که مساله‌ای اقتصادی است و توضیح اقتصادی و فنی دارد و افراد باید رویه‌روی هم نبشینند و گفت‌وگو کنند، به‌سرعت

پیش‌تر در پرونده‌های تحت عنوان سیاست‌زدایی از جامعه ایران در «وطن امروز»، در باب مفهوم سیاست‌زدایی و عوامل موثر بر آن در جامعه ایران و همچنین نموده‌های این امر در انتخابات‌های اخیر صحبت کردیم. گفتیم که یکی از عوامل کاهش مشارکت در انتخابات در ایران بحث سیاست‌زدایی است و باید برای تغییر این وضعیت چاره‌ای اندیشید. در ادامه این پرونده به بررسی رابطه سیاست‌زدایی با بروز رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی برخی افراد در ساحات‌های مختلف کشور می‌پردازیم. یکی از مسائلی که در کشور ما در بزنگاه‌های مختلف رخ می‌دهد این است که هر اعتراضی در کشور به‌سرعت پیش‌تر با محسن ردادی درباره مفهوم سیاست‌زدایی و می‌گیرد و حاکمیت نیز ناگزیر است به این خاطر با این اعتراضات برخورد امنیتی داشته باشد. سوال ما این است: بروز رفتارهای خشونت‌آمیز توسط شهروندان را هم باید در چارچوب سیاست‌زدایی از جامعه ایرانی تحلیل کرد؟ پیش‌تر با محسن ردادی درباره مفهوم سیاست‌زدایی و ارزیابی این موضوع در جامعه ایرانی گفت‌وگو کردیم. در این مجال در بخش دوم این گفت‌وگو به پرسش در باب سیاست‌زدایی و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی معترضان پرداخته‌ایم.

■ **اینکه در جامعه ایران هر اعتراضی به‌سرعت شکل خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد را می‌توان به دلیل سیاست‌زدایی از جامعه ایرانی دانست؟ چرا که گویا معترضان از پیگیری اعتراض خود در بستر سیاست ناامیدند و تنها راه را در آمدن به کف خیابان و سپس اقدامات خشونت‌آمیز**

می‌دانند.

سیاست به معنی گفت‌وگو، مذاکره و چانه‌زنی پیگیری روش‌های عقلانی است و آنجا که سیاست متوقف می‌شود و عرصه دیگری شروع می‌شود، آنجایی است که مردم تصمیم می‌گیرند به جای گفت‌وگو و فکر کردن و مذاکره و... چوب و چماق دست بگیرند و بر سر و کله هم بزنند. از اینجا به بعد سیاست نیست. سیاست‌زدایی حاصل این موضوع است که افراد چندان به سیاست عنایت ندارند و سیاست را بی‌حاصل می‌دانند و احساس می‌کنند از طریق رفتارهای خشن و رادیکال‌تر می‌توانند به نتیجه برسند و کمتر راه‌حل‌های سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهند. این وضعیت باعث شکل‌گیری شرایط امروز می‌شود؛ افراد به جای پرداختن به مذاکره و راه‌حل‌های عقلانی، ترجیح می‌دهند اقدامات خشونت‌آمیز داشته باشند. شاید مهارت‌های لازم را کسب نکرده‌اند و شاید در عامل قدرتمند فرهنگی، در حال تحقیر سیاست هستند و تصور می‌کنند سیاست به اندازه کافی قوی و موثر نیست. بخشی از جامعه با نگاهی پیشامدرن عمل می‌کند و به این شکل می‌خواهد حق خود را بگیرد و با گفت‌وگو و مناظره و درک متقابل و روش‌های منطقی حق را دریافت نمی‌کند.

من بخش عمده‌ای از وضعیتی را که جامعه در آن گرفتار شده تقصیر جامعه می‌دانم و فکر می‌کنم به جای اینکه منطقی به ماجرا نگاه کنیم، گرفتار خشونت کلامی و فیزیکی می‌شویم. آنچه در خیابان می‌بینیم خشونت فیزیکی است اما یک مرحله قبل از آن خشونت کلامی است که ناشی از سیاست‌زدایی است. در بسیاری از جمع‌ها این خشونت کلامی سیاست تلقی می‌شود. در گفت‌وگو با خانواده، گفت‌وگو در تاکسی یا در کامنت‌گذاری‌ها، تصور می‌کنیم گفت‌وگوی سیاسی انجام می‌دهیم ولی وقتی افراد فقط به توهین و فحش دادن اقدام می‌کنند، تیمت می‌زنند و اخبار دروغ را منتشر می‌کنند، اینها هیچ‌کدام سیاست نیست چون پایه عقلانی ندارد. اگر می‌خواهیم این وضعیت درمان شود و پایه فرهنگی جامعه از حالت سیاست‌زدایی خارج شود و به خشونت فیزیکی منجر نشود، باید از سرچشمه با موضوع مقابله و آن را اصلاح کرد. باید مردم را نسبت به سیاست دلگرم کنیم و این پیام را به مردم بدهیم که سیاست راه‌حل دارد و به معنای تفکر عقلانی و

هویت سیاسی پیدا می‌کند. وقتی افراد نمی‌توانند مساله را از مسیر درست پیگیری کنند به‌سرعت وارد خیابان می‌شوند و شعار سیاسی می‌دهند. جامعه ایران باهوش است و به‌تدریج یاد گرفته امنیت برای دولت و برای جمهوری اسلامی بسیار مهم است. اگر دولت متوجه شود این خواسته‌های اقتصادی و معیشتی از طرف رسانه‌های بیگانه به صورت اعتراضی سیاسی بازنمایی می‌شود حساس شده و به‌سرعت برای رفع مشکل اقدام زودتر پاسخ می‌گیرند. این مساله منجر به سیاسی شدن تمام خواسته‌ها و ختم شدن‌شان به اعتراضات خیابانی می‌شود. دولت باید در بسیاری از این موارد مقاومت می‌کرد و غیرمنطقی بودن خواسته‌ها را با ارائه دلایل فنی نشان می‌داد اما دولت دغدغه امنیت دارد و از این رو برای حفظ امنیت و حفظ پرستیژ و ابرو، خواسته‌ها را برآورده می‌کند و سعی دارد به طرقی به اعتراضات خیابانی پایان بدهد. اعتراض مال‌باختگان موسسات اعتباری در دوره دولت روحانی از این جمله است. اگر موضوع ورشکستگی موسسه است که در فرآیندی اقتصادی اتفاق افتاده و تمام طرف‌ها ضرر کرده‌اند و اگر فسادی رخ داده دولت باید در روندی قضایی پول مردم را پس بگیرد و فاسدان مجازات شوند ولی وقتی اعتراضات گسترش یافت تصمیم نادرستی گرفته شد و از پول بیت‌المال و پول عموم مردم برای خاموش کردن این اعتراضات هزینه شد. چرا باید پول شهروندی که در آن موسسه ثبت‌نام نکرده و در سود و زیانش سهم نیست به مال‌باختگان پرداخت شود؟ ضرر و زیان شهروندانی که کاری اقتصادی کرده بودند از بیت‌المال و از سهم شهروند هم‌زمانی و ایلامی پرداخت شد. این روند ناعادلانه بود و خواستهای غیرمنطقی، برای حفظ امنیت و کاهش ناراضیاتی برآورده شد.

اگر قرار است اعتراض‌ها به خشونت کشیده نشود باید حتما اقداماتی اتفاق بیفتد تا قبل از اینکه اعتراض به تجمع و راهپیمایی مبدل شود، مساله از طریق دیگر و از روند منطقی حل و مشکل برطرف شود. مثلا در جوامعی که متوجه عرصه سیاست هستند، اجازه می‌دهند مردم خواسته‌های خود را از طریق کمیسیون‌های ویژه مجلس پیگیری کنند. چیزی شبیه کمیسیون اصل ۹۰ ما در مجلس که اعتراض‌ها را از طریق شکایات واصله می‌گیرد. مردم اعتراض خود را بیان می‌کنند و کمیسیون وظیفه دارد پیگیری کند و پاسخ قانع‌کننده بدهد. بحث دیگر اتحادیه‌ها هستند که قدرتمندند و پیگیری می‌کنند و در نهایت به نتیجه می‌رسند. لذا از این طریق کار به خشونت خیابانی کشیده نمی‌شود. ابزارها متنوع هستند؛

مثلا امکان پیشنهاد یک طرح به مجلس یا متوقف کردن قانونی تازه تالسیس در مجلس وجود دارد به شکلی که اگر شهروندی طرحی داشته باشد و بتواند تعداد مشخصی امضا جمع کند، اجازه دارد تا آن طرح در مجلس مطرح شود و مجلس در این رابطه تصمیم‌گیری می‌کند. این طرح مثل لایحه‌ای که از سمت دولت آمده بررسی می‌شود و شهروند احساس می‌کند تلاش خود را انجام داده است. وقتی طرحی با تعداد مشخصی امضا به مجلس رفته حتی تا زمانی که قانون نشده و در حال بررسی است، اثرگذاری خود را در جامعه خواهد داشت. این موارد می‌تواند از خشونت و اعتراض جلوگیری کند. در برخی کشورها مردم اجازه دارند برای نطق در صحن مجلس دستور کارگزاری بگیرند. وقتی موضوعی به نظر مردم مهم است، می‌توانند تعداد مشخصی امضا جمع کنند و رئیس مجلس می‌تواند اعلام کند میزانی از مردم نظر مجلس و مقامات دولتی را به موضوعی خاص جلب کرده‌اند؛ به طور مثال موضوع آب کشاورزان اصفهانی می‌تواند با جمع‌آوری ۳۰۰ امضا در ایران از این طریق در مجلس بررسی شود و کار به اعتراض خیابانی و تحقیر کشاورزان در بستر خشک زاینده روز و اتفاقات بعدی نمی‌رسد که مورد سوءاستفاده قرار گیرد. وقتی این مسیرها باز نشود و سیاست مسیرهای متنوعی برای پیگیری خواسته‌های مردم نداشته باشد، افراد برای شنیده شدن صدای خود به حضور در خیابان رو می‌آورند و به رادیکال‌ترین وضع موجود اعتراض و تظاهرات می‌کنند و چند حرف سیاسی می‌زنند تا شبک‌های بیگانه پخش کنند و از طریق تهدیدهای امنیتی صدای

خود را به گوش مسؤولان می‌رسانند. این مسیر نادرستی است که دولت مقصر آن است. این وضعیت باعث ایجاد اشکال می‌شود و در نهایت به خشونت و تخریب و درگیری‌های بی‌حاصل منجر می‌شود. عمده اعتراضاتی که انجام می‌شود به جای اینکه به نتیجه مشخصی برسند به تخلیه احساسات ختم می‌شوند، یعنی مردم خشمگین وارد خیابان می‌شوند و تخریب می‌کنند و آتش می‌زنند و دولت برای محافظت از اموال عمومی و جان شهروندان برخورد می‌کند و تخلیه هیجانات و خشم رخ می‌دهد ولی هیچ به هیچ است و مشکل حل نمی‌شود و این ایرادی بزرگ است. پس رابطه اعتراض و سیاست‌زدایی در بخشی به همین موضوع مربوط می‌شود و بخشی است که تقصیر دولت است.

■ **راه‌حل چیست؟ چه کنیم روند سیاست‌زدایی متوقف شود و مردم به مشارکت سیاسی فعال بازگردند؟**

سیاست‌زدایی اتفاق افتاده است. بخشی از مساله، جهانی است. لذت‌جویی، فردگرایی و... در تمام دنیا وجود دارد و وضعیت در اختیار نیروهای ملی نیست و نمی‌توان شرایط را تغییر داد. بخشی در اختیار دولت است و می‌تواند وضعیت را اصلاح کند و سیاست‌زدایی را کاهش بدهد. به چند مورد در این باره اشاره می‌کنم. دولت باید به توسعه سیاسی عنایت داشته باشد یعنی از تجربه دولت سازندگی عبرت بگیریم و بفهمیم که سیاست‌زدایی سیستماتیک و تلاش برای غیرسیاسی کردن مردم و راندن مردم از عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و فعالیت سیاسی، کشور را بیشتر دچار بحران می‌کند. بسیاری از سیاستمداران تصور می‌کنند اگر مردم خیلی سیاسی شوند، زیاد حرف می‌زنند و ممکن است کشور دچار بحران شود. باید بفهمیم که این تفکر اشتباه است و برعکس اگر اجازه ندهیم مردم صحبت کنند و سیاست را از مردم بگیریم و مردم را از سیاست محروم کنیم بحران ایجاد خواهد کرد و عمده بحران‌های کشور ناشی از این وضعیت و دور کردن مردم از سیاست است. نگاه سیاستمداران باید تغییر کند و به سمت سیاست‌زدایی سیستماتیک نروند.

نکته دوم بحث تشکیلات سیاسی است. فکر می‌کنم اگر ۴۰ یا ۵۰ سال پیش حزب موثر وجود داشت وضعیت تفاوت می‌کرد. امروز در تمام دنیا احزاب تضعیف شده‌اند و آنچنان اثرگذار نیستند. اگر بخواهیم سراغ احزاب برویم و حزب را در کشور علم کنیم، حزب نسخ‌های تاریخ گذشته است و دیگر در جذب مردم به حوزه سیاست موثر نیست. انتخاب‌های اخیر این وضعیت را نشان داد. چه درساره مجلس و چه درباره ریاست‌جمهوری افراد با ارتباطی که با مردم می‌گیرند و متکی بر ویژگی‌های فردی خود رای جمع می‌کنند و عوام را وارد فعالیت سیاسی می‌کنند. احزاب و گروه‌های سیاسی چندان توانمند نیستند و مثل سابق قدرت کساندن افراد به عرصه سیاست را ندارند و متکی بر افراد هستند. البته این مساله به معنی نداشتن تشکیلات سیاسی نیست و منظورم این نیست که برنامه‌ای برای سیاسی کردن مردم از طریق تشکیلات و گروه‌های سیاسی وجود نداشته باشد. حزب به معنای سنتی منقضی شده و تاریخ گذشته است اما ضروری است که تشکیلات و گروه‌های فراهم شود و فعالیت کند و به مردم آموزش سیاسی بدهد. گروه‌هایی شکل بگیرد که مردم را برای حضور در سیاست امیدوار کند و روش گفت‌وگوی سیاسی را در عمل به مردم یاد بدهد. بستر فضای مجازی جایگزین خوبی برای احزاب است. مردم به جای احزاب، از طریق کمیمن عمل می‌کنند. یکی از کارکردهای احزاب رساندن صدای مردم به مجلس، دولت و... بود. امروز فضای مجازی و شکل‌گیری کارزارها و کمپین‌ها می‌تواند این صدا را به مسؤولان برساند. اگر اقدامی صورت بگیرد و این صداها موثر واقع شود، می‌تواند نقش خود را ایفا کند و در سیاسی شدن و سیاسی ماندن مردم موثر خواهد بود. اگر کارزاری در سایتی برگزار کنیم و یک میلیون امضا جمع‌آوری



شود و پیام یا خواسته ویژه‌ای را مطرح کنند و اگر این خواسته توسط رئیس مجلس ملاحظه و اعلام شود که به این موضوع توجه دارند یا دولت خواسته مذکور را بررسی کند، راه سیاسی باز نگه داشته شده و مردم به سیاست امیدوار خواهند شد. به نظر من تشکیلات سیاسی و گروه‌های سیاسی و آموزش چپستی کار و روش سیاسی و از سویی کارزارهای مجازی که صدای مردم را به مسؤولان می‌رساند، کار و اقدامات سیاسی است که جامعه را به سیاست امیدوار می‌کند و اجازه سرخوردگی نمی‌دهد.

پیشنهاد بعدی برای خلاص شدن جامعه از سیاست‌زدایی رواج پیدا کردن گفت‌وگو است. حقیقتا بستر درستی که مردم بتوانند آنجا گفت‌وگو کنند و حرف خود را بیان کنند و حرف‌شان شنیده شود وجود ندارد، هر چه گفت‌وگو در جامعه بیشتر به وجود بیاید و گرایش‌ها و سلاقی مختلف بیشتر حرف بزنند ماهیت خواسته‌ها مشخص می‌شود و به بحث گذاشته خواهد شد. شاید بسیاری از این خواسته‌ها منطقی و قابل اجرا نباشند و تأثیری بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نداشته باشد ولی مطرح می‌شود و پاسخ می‌گیرد. گفتن و شنیدن می‌تواند در سیاسی ماندن جامعه اثرگذار باشد. یکی از علت‌های کوچ مردم از سیاست و رفتن به دنبال لذت و... یا تبدیل شدن به گرایش‌های رادیکال و پا گذاشتن به خیابان یا حرکت به سمت گفت‌وگوهای مخرب و سیاست‌زده یا حرکت به سمت گروه‌های تروریستی همین است. وقتی گفت‌وگوی سیاسی

نباشد افراد دچار خشم و سرخوردگی می‌شوند و از سیاست کوچ می‌کنند. گفت‌وگو باید مرتباً در جامعه میان مردم و مسؤولان در جریان باشد. چیزی که هابرماس به آن برهم کنش انتقادی می‌گوید. به این معنا که افراد در وضع برابر نقادانه با هم صحبت کنند. افراد را از نظر مقام سیاسی بالا یا پایین هستند ولی در گفت‌وگوی انتقادی در کنار هم می‌نشینند و با هم استدلال می‌کنند، می‌توانند به این فضا کمک کنند. هدف فقط گفت‌وگو است. هابرماس تأکید می‌کند که کنش انتقادی منجر به یک اقدام عملی نخواهد شد. اگر افراد با هم صحبت کنند و به گفت‌وگو بینجامد، این می‌تواند در سیاسی ماندن جامعه موثر باشد. به عقیده من این بخش بسیار جای کار دارد و ضعیف عمل شده است. نه در میان عموم فرصت

شنیده شدن هست و نه در میان مسؤولان تحمل شنیدن است و نه گفت‌وگوی در این درجه رخ می‌دهد. رسانه‌ها نیز ظرفیت و تاب و تحمل گفت‌وگوی انتقادی را ندارند. به خاطر یک سهپو لسان یا اشتباهی زبانی، رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی را تغییر دادند، ایشان یک کلمه نابجا ایراد کرد و فردای آن روز بلافاصله این فرد را عزل کردند. این وضعیت نشان می‌دهد تحمل‌ها باید بیشتر شود و افراد جرأت کنند تا حتی گاهی اشتباه کنند. اگر تحمل‌ها بیشتر باشد افراد خودسانسوری نمی‌کنند.

راه‌حل دیگر برای سیاسی ماندن جامعه این است که مسیرهای متعددی برای اثرگذاری در سیاست تعریف شود. به طور مثال از ابزارهایی که در بسیاری از کشورها به کار گرفته می‌شود و مردم فکر می‌کنند می‌توانند اثرگذار باشند، استفاده شود. به این موارد اشاره شد از جمله گرفتن دستور کار در مجلس و پاسخگو کردن دولت، کارزار برای پیشنهاد قانون یا متوقف کردن بحثی در مجلس در جریان است و... که در اصطلاح انگلیسی از عنوان Fire alarm در مجلس استفاده می‌شود. چراغ هشدار آتش به این صورت است که مردم حس می‌کنند موضوعی مهم است ولی مجلس یا دولت توجه لازم را به آن مساله ندارند، لذا مردم امضا جمع می‌کنند و توجه مجلس و دولت را به آن موضوع جمع می‌کنند و دولت عرفا و قانونا ملزم به پاسخگویی به این دغدغه است. ابزارهای قانونی که در نهادهای قانون‌گذاری وضع می‌شود باعث می‌شود مردم بر حوزه سیاست اثر بگذارند که باعث امیدواری مردم خواهد شد.

جامعه ایران انگیزه بالایی برای فعالیت سیاسی دارد و از طرفی بسیار باهوش است. به طور کلی ما جامعه‌ای سیاسی داریم و عموما راه‌حل‌ها در سیاست جست‌وجو می‌شود و شرایط را برای پیگیری اقدام سیاسی خواسته‌های خود را پیگیری کنند. کوتاهی دولت و اشتباه دولت اینجا رخ می‌دهد که مردم خواسته‌ها و ارائه پیشنهادات و انتقادات باز نکرده است. مردم برای به نتیجه رساندن خواسته‌های بحق خود گزینه‌های کمی دارند. اگر مسیرهای مشخص، معین و متنوعی وجود نداشته باشد و افراد از هر مسیری یا در بسته مواجه شوند، در نهایت فقط راه‌حل را در خیابان خواهند دید

سلام وطن
 ۶۶۴۱۳۹۴۲



@vatanemrooz



پیامک خوانندگان

۱۰۰۲۲۳۱